

خرافه رفرمیسم علیه سازمانیابی استقلال طبقاتی طبقه کارگر

بیژن شفیق : دیماه ۱۳۹۹

آقای حسین اکبری از محفل رفرمیستی هیئت موسس سندیکاها در یک نوشته طولانی که در سایت اخبار روز " اکثریتی ها " درج شده است تحت عنوان «تشکل های کارگری و نسخه های بورژوازی و خرده بورژوازی» از مشاهده اوج گیری مبارزات کارگری به این رسیده اند " که کارگران بیش تر از همیشه نیازمند شکل گیری سازمان های صنفی طبقاتی کارآمد هستند ". ایشان در مطلب خود با التزام به قانونگرایی، ارگانهای سرکوب رژیم اسلامی در جنبش کارگری را تحت نام " تشکل های موضوع قانون کار " از زاویه اصلاح فصل ششم این قانون به نقد گرفته اند و نیز با برخورد به مطرح کنندگان دو نظری که ربطی به مکانیسم و مضمون ضد سرمایه داری جنبش شورایی ندارند، به تبلیغ سندیکا و اتحادیه پرداخته اند . ایشان در پاسخ به سئوالی که در مقابل خود گذشته اند - اما چرا بر سندیکا به عنوان بدیل مناسب تکیه می شود؟ - آسمان و ریسمان را به هم بافته اند تا برای سندیکاها و اتحادیه های سرمایه سالار، این تشکل های هدفمند سازش طبقاتی، بعنوان " بدیل مناسب " اعتبار کسب شود . و در پایان " دلایل " خود را برای اثبات توصیه " بی بدیل " ارائه داده اند، بنابراین با نظر انداختن به همین " دلایل " و اشاره به چند نکته تحریف شده در رابطه با سازمانیابی شورایی که در نوشته ایشان بسیار هم کم نیست، کافی است تا شالوده بینش گرایش رفرمیستی نمایان شود . پیش از هر چیز به نکته ای در نوشته ایشان لازم است اشاره شود و این است که همه جا ایشان از مبارزه طبقاتی که توأمان مبارزه اقتصادی-سیاسی طبقه کارگر است، مبارزه صنفی-طبقاتی نام میبرند، البته این یک اشکال معرفتی نیست بلکه در بینش ایشان بزرگترین طبقه که همانا طبقه کارگر است، اصنافی در درون شیوه تولید سرمایه داری بحساب می آیند. از منظر رفرمیسم توده مردم کارگر نه بعنوان یکی از دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری، بلکه از اصنافی تشکیل میشوند که منفعت خاص صنفی دارند و از منافع مشترک طبقاتی برخوردار نیستند . رفرمیست ها در جامعه سرمایه داری برای طبقه کارگر حق و حقوق صنفی قائل میشوند که سواى چانه زنی با صاحبان سرمایه در رابطه با فروش نیروی کارشان، چیز دیگری نیست و البته کارفرما ها هم به مقتضای حق و حقوق صنفی خود محق هستند که کارگران را استثمار کنند تا انباشت سرمایه از روند کسب ارزش اضافی برقرار باشد .

ایشان باور دارند که " سندیکا سازمانی است با قدمت و سابقه ی در مجموع درخشان در تاریخ مبارزات کارگری ایران " و نیز مینویسند " این دروغ بزرگ و اتهام به کارگران ایران است که سابقه مبارزات آنها در سندیکاهاى کارگری موجب فیروزمندی در بسیاری از عرصه های حیات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی بوده است، را فقط در چهارچوب توافقی در میان دو سوی خرید و فروش نیروی کار نشان می دهند! از مبارزات ملی شدن نفت تا مبارزات برای تدوین و تصویب اولین قانون کار در ایران و مبارزات برای ایجاد یکی از بزرگترین نهادهای تامین اجتماعی همه و همه از ویژگی سندیکاهاى رادیکال برمی آید " . بنابراین لازم میاید که بطور گذرا، به تاریخ سندیکا ها در مبارزات کارگری ایران نگاهی بیاندازیم تا هم " دروغ بزرگ " روشن شود و هم بزعم ایشان " با قدمت و سابقه ی در مجموع درخشان " آشنا شویم .

در بهار سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ خورشیدی) پس از ادامه مبارزات کارگران و اعتصاب چاپخانه ها، چاپچیان توانستند ساعت کار را کاهش بدهند و سه سال بعد در ۱۲۸۹ کارگران چاپخانه های تهران با اعلام اعتصاب که دو هفته طول کشید، هر چند دولت « سپهدار » سقوط کرد اما به دستاوردی نرسیدند . در طی این مبارزات بحث سندیکا سازی بیشتر از طریق اصناف مطرح شد و تلاشهایی هم از طرف کارگران چاپ از جمله کارگر مبارز چاپچی « محمد پروانه » صورت گرفت . پس از این تاریخ، با آمدن سوسیال دمکراتهای ایرانی از قفقاز سندیکاهایی تأسیس شدند که پس از تشکیل « حزب کمونیست ایران » در مهرماه ۱۲۹۹ ، سندیکا سازی توسط حزب ادامه پیدا کرد و « شورای مرکزی اتحادیه ها » را تشکیل داد و فعالین سندیکایی، سیاست های حزب را در رابطه با خواسته های معیشتی کارگران دنبال میکردند که فقط به چانه زنی با کارفرماها خلاصه میشد، ضمن اینکه نیروی بسیج حزب در مبارزه علیه صاحبان سرمایه و امپریالیسم انگلیس بحساب میامدند . با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضا خان میر پنج که در ۱۳۰۴ پادشاهی دوران سیاه اش آغاز شد، ابتدا فعالیت کمونیستی ممنوع اعلام شد و در ۱۳۱۰ « حزب کمونیست ایران » پس از سرکوب، ناگزیر فعالیتش خاتمه یافت . از ۱۳۱۰ تا اتمام تاریخ مصرف رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ ، هر نوع حرکت کارگری به شدت مورد سرکوب قرار گرفت و هیچ نشانی از فعالیت سندیکایی وجود ندارد . پس از این تاریخ با تشکیل حزب بورژوا رفرمیسم توده در مهرماه همین سال ۱۳۲۰ و از یکسال بعدش در اکثر کارخانه ها و مراکز صنعتی - بزرگترین و با اهمیت ترین آنها، در صنعت نفت حزب توده سندیکا تأسیس کرد و سپس « شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران ایران » را در سال ۱۳۲۳ تشکیل داد و کادرهای حزبی در رأس آنها قرار گرفتند . حزب توده با به صف

کردن کارگران متشکل در سندیکاها در آنزمان، عملاً منافع طبقه کارگر را به نفع سیاست های شوروی (سرمایه داری دولتی) قربانی می نمود. احسان طبری از رهبران حزب توده در شماره ۱۲ آبان ۱۳۲۳ روزنامه مردم نوشته است " ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن سخنی نمی گوئیم باید معترف باشیم که دولت شوروی در ایران منافع جدی دارد. باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمال ایران در حکم حریم امنیت شوروی است ... به عقیده دستهایی که من در آن هستم این است دولت به فوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی های انگلیسی و آمریکایی وارد مذاکره شود." در همین دوره که دولت قوام السلطنه توسط عوامل خود در جنبش کارگری به سندیکا سازی روی آورده بود، با اراذل و اوباش حزب زحمتکش مظهر بقایی که چند سندیکا سازماندهی کرده بودند برای مقابله با نفوذ حزب توده در جنبش کارگری به همکاری پرداختند و نیز بعضی از فعالین جنبش کارگری مثل کارگر مبارز علی امید هم سعی کردند تا مستقلاً به فعالیت سندیکایی بپردازند، علی امید باتفاق یوسف افتخاری اتحادیه کارگران در جنوب را سازماندهی کردند. به هر حال، فعالیت سندیکاها تحت رهبری حزب توده تا کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه داشت. پس از آن و متعاقب فرار رهبران حزب و دستگیری تعدادی از اعضا و سندیکالیستهای توده ای، طومار سندیکاها بسته شد و جنبش کارگری، بجز چند اعتصاب، عمدتاً در مراکز نفتی جنوب مثل اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان در شهریور ۱۳۳۴، تا سال ۱۳۳۶ متأثر از شرایط خفقان و سرکوب پلیسی پس از کودتای سیا، به عقب رانده شد. در همین سال ۱۳۳۶ دوباره اعتراضات کارگری پا گرفت و با گسترش آنها در ۱۳۳۷ باعث شد که رژیم سلطنتی پس از تشکیل دولت توسط جمشید آموزگار به چاره جویی بیافند و مبادرت به ایجاد سندیکاها زرد تحت کنترل دستگاه جهانی ساواک نماید که در عمل ارگان های حکومت در جنبش کارگری شدند. در رژیم شاه سوای سندیکای کارگران چاپ و سندیکای کارگران پالایشگاه تهران که توسط زنده یاد یداله خسروشاهی و دیگر فعالین کارگری صنعت نفت در سال ۱۳۵۰ تشکیل شده بود بقیه سندیکاها دوره رژیم شاه با مسئولین ساواکی و یا با تأیید ساواک و تحت نظارت دژخیمان این سازمان برپا شده بودند. به همین بابت فعالین هر دو سندیکای (چاپ و پالایشگاه) با تن ندادن به تشکل فرمایشی از موضع ضد رژیمی با دستگیری شکنجه و زندان روبرو شدند. از سال ۱۳۳۷ به بعد، سندیکالیستهای توده ای سابق با رهنمود حزب توده، به همکاری با سندیکاها زرد تشکیل شده توسط ساواک پرداختند. آقای حسین اکبری وقتی از "با قدمت و سابقه ی در مجموع درخشان" سندیکاها نام می برند، به واقع یک تصویر **دروغین*** را بدرقه تاریخ سندیکاها در ایران میکند. با توجه به همین اشاره مختصر به دوره های مختلف تاریخ سندیکاها در ایران آشکار می شود که اولاً اراده مشترک مبارزاتی کارگران که به هر نوع شکل اعتراض میانجامد در ایران و تمامی جغرافیای این جهان سرمایه داری، از فشار شرایط فرساینده کار، شدت استثمار، وضعیت وخیم معیشتی و دیگر مصیبت هایی که سرمایه برهستی اجتماعی انسان کارگر آوار کرده است ناشی میشود و ربطی به تأسیس سندیکا ندارد. ثانیاً سیاست ناظر بر سندیکاها منبعت از سازش طبقاتی گرایش رفرمیسم و نیز پیروی از احزابی میباشد که اهداف طبقاتی جدا از منافع طبقه کارگر دارند. ثالثاً هر زمان که اعتراضات کارگری صورت میگیرد، اگر سندیکاها و اتحادیه ها مجبور** به همراهی شوند برای کنترل رادیکالیسم طبقاتی و کشاندن حرکت مبارزاتی کارگران در جهت چهارچوب قوانین دولت بورژوازی میباشد.

در تعاقب پاسخ به سؤال بالا اکبری بزعم خویش "حق مسلم در حقوق کار بین المللی و نیز حقوق مسلم شناخته شده بین المللی" را برای سندیکا و اتحادیه به سوابق مبارزاتی کارگران جهان و همچنین تجارب فعالیت سندیکایی نسبت میدهند. ایشان برای اثبات تبدیل مناسب گرایش رفرمیسم (سندیکا و اتحادیه) در رابطه با ظرف مبارزاتی کارگران جهان وقتی به "حق و حقوق مسلم" بین المللی اشاره میکند سوای مقوله نامه های سازمان بین المللی کار (آی ال او) که دولت های عضو از جمله دولت رژیم فاشیست اسلامی سرمایه داری ایران، ملزم به رعایت آنها میباشد چیز دیگری بیش نیست، که تماماً بایستی از طریق نشست های سه جانبه (نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولت سرمایه داری) باصطلاح جنبه قانونی بیابد. البته در رژیم اسلامی "نمایندگان کارگری" عناصری از ارگان های سرکوب جنبش کارگری هستند که آقای اکبری در معرفی نمایندگان خوب در میان آنها به طبقه کارگر ایران کوتاهی نمیکند!!؟ ایشان در گفتگو با دیدار نیوز در فروردین ۹۹ اظهار می دارند: "البته بین این نمایندگان، تک و توک نماینده خوب هم پیدا می شود مانند آقای خدایی و آقای حبیبی و آقای توفیقی". رفرمیست ها به قانونمداری سرمایه متعهد هستند و شیفته سه جانبه گرایی ناشی از آن میباشد، که آقای اکبری از آن "حق مسلم در حقوق کار بین المللی و نیز حقوق مسلم شناخته شده بین المللی" نام می برد. سازمان بین المللی کار (آی ال او) یک نهاد بورژوازی جهانی تنظیم کننده رابطه کار و سرمایه در جهت سازش طبقاتی است که وظیفه مند میباشد توصیه های سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در راستای کنترل جنبش کارگری و بازداشتن مبارزات کارگران از رادیکالیسم طبقاتی توسط تشکلهای سندیکایی و اتحادیه ای عضو پیگیری شود. سندیکاها و اتحادیه ها به رابطه خرید و فروش نیروی کار و تمکین مناسبات کار مزدی برطبق ملزومات سرمایه مقید هستند، که به تعبیر آقای حسین اکبری همان "حق مسلم" در حقوق کار بین المللی است،

رابطه ای که باید الغا شود و فقط توسط جنبش شورایی - جنبش تغییر وضع موجود با هدف سازماندهی سوسیالیستی جامعه - امکان پذیر است .

با رجوع به تاریخ فعالیت سندیکاها و اتحادیه ها در دوره های مختلف، انواع سندیکا و اتحادیه در کشورهای جهان که توسط گرایش بورژوازی از جمله رفرمیسم علیه استقلال طبقاتی طبقه کارگر در جنبش کارگری سازماندهی شده بودند و به پراکندگی طبقه کارگر می انجامید، تاریخنگاری شده است . از اتحادیه های کارگری فاشیستی در ایتالیا، اسپانیا، آلمان و اتریش که ابزار فاشیسم در جنبش کارگری بودند تا اتحادیه های کارگران کاتولیک در ایتالیا، اسپانیا و آلمان که برای نفوذ کلیسای واتیکان علیه رقبا بسیج می شدند . اما برای اینکه تجارب اندوخته اتحادیه ها که اکبری به آنها رجوع می دهد، نادیده گرفته نشود، مستقل از دهه هفتاد قرن گذشته به بعد، که فعالیت میلیتانت اتحادیه ها و سندیکاها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ندرت رخ داده و دستاوردی برای منافع طبقاتی طبقه کارگر نداشته است و نیز مستقل از دو دهه اخیر قرن بیست و یکم که اتحادیه ها از نهاد های بوروکراتیک سرمایه داری به شمار می آیند، جایز است به نمونه هایی که اتحادیه ها به لحاظ سیاسی عملکرد میلیتانت داشتند، نگاهی بیاندازیم . در ۱۹۳۰ میلادی اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا (او گ ت) نقش تعیین کننده در ساقط کردن دیکتاتوری ژنرال پریمو د ریورا و سال بعد در سرنگونی آلفونسوی سوم پادشاه اسپانیا داشت، اما سلطه سیاسی بورژوازی مصون باقی ماند . همچنین در ۱۹۲۰ اتحادیه های آلمان با اعتصاب عمومی قدرتمندی که تا آن تاریخ بی نظیر بود، کودتای کاپ را شکست دادند و ده سال بعد در ۱۹۳۰ کابینه رایش هرمن مولر سوسیال دمکرات توسط اتحادیه ها سقوط کرد اما سواى دست به دست شدن قدرت سیاسی به دیگر نمایندگان سیاسی بورژوازی برای برقراری نظم سرمایه داری چیزی عاید طبقه کارگر نشد . در نمونه لهستان آنچه رخ داد پتانسیل تبدیل شدن رهبران اتحادیه توسط غسل تعمید پاپ به نماینده سیاسی بورژوازی را به نمایش گذاشت که به قربانی شدن جنبش کارگری در جهت صیانت دمکراسی بازار ختم شد . میشود به نمونه هایی دیگر اشاره کرد مثل عقب نشینی اتحادیه های رزمنده کره جنوبی در جریان جام جهانی فوتبال سال ۲۰۰۲ پس از اولتیماتم دولت سرمایه داری کره جنوبی و یا در مارس همین سال ۲۰۰۲ که سه میلیون کارگر توسط سندیکاها از سراسر ایتالیا به رُم آمدند و پس از چند ساعت به خانه برگشت داده شدند بدون اینکه دولت برلسکونی در رابطه با تصویب قانونی به نفع صاحبان سرمایه که قدرت بیشتری در اخراج کارگران بدست می آوردند عقب نشینی نماید .

اکبری مینویسد : " اگر با متد علی و معلولی هم به آسیب شناسی رسوخ رفرمیسم در سازمان های کارگری بپردازیم قطعاً کارگران را عامل بروز و ظهور رفرمیسم در این سازمان ها نخواهیم دانست و پی بردن به اینکه این خواست و تمایل بورژوازی و خرده بورژوازی در طول تاریخ جنبش کارگری بوده است تا سازمانهای کارگری را از ظرفیت های رادیکال تهی کنند، از بدیهیات است. آنجا که قدرت در دست نمایندگان آنادست نیز به قانونمندی روابط دست زده اند و این تبعیت از قوانین (که به سود کارگران نیست و برای آنان زیانبار است) را نیز با ضرب و زور جا انداخته اند. " . ایشان موجودیت تشکلات هر می در چارچوب نظم سرمایه از جمله سندیکایی و اتحادیه یی - بدیل سازمانیابی گرایش رفرمیسم بورژوازی در جنبش کارگری - را در رابطه با تبعیت از قوانین دولت سرمایه داری در پاسخ به ملزومات سرمایه ، با طرح باصطلاح آسیب شناسی رسوخ رفرمیسم در سازمان های کارگری انکار میکنند تا استقلال طبقاتی منبعث از هستی طبقه کارگر که این تشکلات متکی به قانونگرایی بورژوازی فاقد آن میباشند و به مضمون سازمانیابی شورایی ضد سرمایه داری بستگی دارد به فراموشی سپرده شود .

در ادامه نوشته شان، در نقد طرفداران نظر مجمع عمومی می نویسند " آنچه درباره مجمع عمومی می توان گفت: این مجمع تشکل موقتی و ناپایدار است " و نیز " شوراهای کارگری را واجد خصلت ها و مضامینی بدانند که سندیکاهاى کارگری فاقد آنند. به این اعتبار سندیکاها را غیرانقلابی و رفرمیست و شوراها را انقلابی و تنها سازمانی می دانند که قادر است سرنوشت کارگران و جامعه در راستای رهایی بشریت هدایت کند. این جامه ایست که از پیش بر تن سازمان کارگری به نام شورا می پوشانند تا رویای شیرین رهایی را نه در واقعیت که در ذهن خود تحقق بخشند " و همچنین با نگاه " دیالکتیکی " می پرسند " چه دلیلی وجود دارد که شورا به سرنوشت آنچه برای سندیکا برمی شمرند دچار نشده و یا دچار نشود؟ "

اولاً مجمع عمومی یک گردهمایی دوره یی یکساله و یا کوتاه مدت تر بر طبق اساسنامه تشکلات سلسله مراتبی نظیر سندیکاست، که توسط هیئت مدیره فراخوان داده میشود . بنابراین مجمع عمومی تشکل نیست تا " موقت و ناپایدار " ارزیابی شود . ثانیاً جمع شدن کارگران مبتنی بر اراده مشترک مبارزاتی آنها برای هم فکری، تصمیم و اجراء، از مکانیزم شورایی پیروی میکند و ربطی به فراخوان پربودی مجمع عمومی ندارد، بدون اینکه لزوماً شورایی خود را سازمان داده باشند، به همانگونه که تا کنون در هفت تپه رخ داده است، علاوه بر این به شورا و جنبش شورایی کاملاً بی ربط میباشد که به نادرست واضعین مجمع عمومی مدعی میشوند . ثالثاً نمیشود با گفتن اینکه " شوراهای کارگری را

واجد خصلت‌ها و مضامینی بدانند که سندیکاهای کارگری فاقد آنند " واقعیت را تحریف کرد و یک قیاس مع الفارق را در قالب سؤال " چه دلیلی وجود دارد که شورا به سرنوشت آنچه برای سندیکا برمی‌شمرند دچار نشده و یا دچار نشود؟ " گنج‌نید، تا مطروف و چشم انداز دو ظرف سازمانیابی اساساً متفاوت به یکسان القا شود، در صورتی که وقتی سندیکا و شورا بعنوان دو نوع سازمانیابی مقایسه میشوند، مقایسه دو محتوا و مضمون مختلف مربوط به دو گرایش طبقاتی متضادالمنافع است - یکی رفرمیسم ازگرایشات سیاسی بورژوازی که برایش از زاویه منافع طبقاتی، سندیکا و اتحادیه مطیع نظم سرمایه، بعنوان ابزار چانه زنی در رابطه با خرید و فروش نیروی کار، بزعم آقای اکبری " سندیکا در ایران حکم خانه‌ی کارگران را دارد " به سان یک اعتقاد خرافی مقدس می‌باشد و درمقابل، گرایش طبقاتی طبقه کارگر است که با سازمانیابی شورایی ضد سرمایه داری با هدف برچیدن مناسبات کار مزدی و متکی به دخالتگری مستقیم آحاد طبقه، هر نوع سازماندهی از بالای سر کارگران و منطبق بر تقسیم کار بورژوازی از جمله تشکل هر می سندیکا، را منسوخ اعلام کرده است. بدیهی است که وقتی تفاوت رویکرد سندیکالیستی با سازمانیابی جنبش شورایی طرح میشود بحث اختلاف در شکل و فرم نیست بلکه بیان دو ممیزه محتوایی - طبقاتی است. ممیزه جنبش شورایی با سیاست کارگری، جهت گیری ضد سرمایه داری و با هدف لغو کار مزدی نسبت به فعالیت سندیکایی که در چهارچوب نظم سرمایه مقید است مشخص می‌شود. موجودیت سازمانیابی شورایی با ممیزه محتوایی - طبقاتی مورد اشاره نسبت به سندیکا و اتحادیه، پاسخگوی شکل و کیفیت استقلال طبقاتی برای تحقق مطالبات جاری جنبش کارگری در راستای زیر و رو کردن مناسبات سرمایه داری است.

* نمونه ای از تاریخچه سازی های دروغین توسط منصور اسانلو از آموزش دیده های محفل رفرمیستی هیئت موسس سندیکاها قابل ملاحظه است که آقای حسین اکبری در مقاله شان مستقل از تحلیل مد نظر ایشان مینویسند: " این دست از تحلیل‌ها حتی تاریخچه جنبش سندیکایی را که از اوایل دهه هشتاد توانست در مقابل جریانات وابسته قد علم کند و از سوی کارگران در هیات موسسان سندیکایی تجربیات غنی و پربراری را در مبارزه‌ی طبقه کارگر ایران رقم زند، از تاریخ جنبش کارگری حذف می‌کنند و در بهترین حالت آنرا رفرمیستی می‌نامند "

منصور اسانلو زمانی که به خارج آمد و به آغوش گرم باندی از ارتجاع بورژوازی پیوست در مصاحبه ها و اظهار وجود کردن هایش سندیکای جدید شرکت واحد که در سال ۱۳۸۳ اعلام موجودیت کرده بود و در سال بعد اولین مجمع عمومی اش را زیر فشار نیروهای سرکوب رژیم اسلامی سرمایه داری برگزار کرد، احیای سندیکای شرکت واحد در گذشته که از همان دست از سندیکاهای زرد رژیم شاه بود و بستگانش هم از فعالینش بودند به خورد افکار عمومی داد. در پی اعتصاب کارگران شرکت واحد در همان سال ۱۳۸۳ خواستهای اعتصاب تحت الشعاع " خواست " تشکیل سندیکا قرار گرفت، سلاح اعتصاب به کنار رفت و مطالبات کلاً به فراموشی سپرده شد و راه اندازی دفتر و دستک سندیکای گرایش رفرمیسم (تجربیات غنی و پربرار هیئت موسس سندیکاها - و در حال حاضر یک سایت اینترنتی) به هدف روز مبارزه کارگران تبدیل شد. کارگران شرکت واحد در رابطه با سازمانیابی رادیکال و شورایی پس از تشکیل کمیته مخفی اعتصاب در اوایل سال ۵۷ توانستند، سندیکای زرد زمان شاه را دور بزنند. شورای مرکزی کارگران شرکت واحد در فاصله سالهای ۵۷ تا نیمه اول ۶۰ که سرکوب شد و نماینده هایش به سیاهچال های رژیم اسلامی افتادند (به روایات زندانیان سیاسی دهه شصت مدیر عامل شرکت واحد، مهندس هندی برادرزاده خمینی از اعضای نهضت آزادی پس از مورد غضب واقع شدن دولت بازرگان نیز مدتی به سلولی در بند دو اوین افتاد که چهار نفر از نمایندگان شورای شرکت واحد در آنجا بودند) از نمونه شوراهای مطرح زمان انقلاب بود و این تجربه سازمانیابی مکانیزم شورایی قطعاً در حافظه کارگران شرکت واحد باقی مانده است، اما منصور اسانلوی آموزش دیده محفل رفرمیستی هیئت موسس سندیکاها همه جا سابقه مبارزات کارگران شرکت واحد در رژیم سلطنتی را با دروغپردازی به سندیکای زرد تحت نظارت ساواک حواله میدهد. مضحک است که جریاناتی هم که خود را چپ و رادیکال معرفی میکنند بارها همین تاریخچه سازی دروغین از سندیکای زرد شرکت واحد در رژیم گذشته را طوطی وار انعکاس داده اند. (تأکید ها از من است)

** در دیماه ۱۳۸۴ بعد از تشکیل سندیکا، کارگران شرکت واحد خواستار برپایی اعتصاب برای تحقق خواستهایی که در اعتصاب ۸۳ در راستای سنیکاسازی کنار رفته بود با مخالفت هیئت مدیره سندیکا و شخص اسانلو روبرو شدند که به کارگران اظهار میکردند با کدام قانون اعتصاب کنیم که جواب شنیدند، با قانون شکم گرسنه فرزندان ما. بهر حال سندیکالیست ها زیر فشار کارگران مجبور شدند تن به اعتصاب بدهند با اینکه اعتصاب با شرکت متحدانه کارگران شرکت واحد رخ داد اما نتوانست به مطالبات دست پیدا کند. جالب است که رفرمیست ها آن اعتصاب را که توسط رژیم اسلامی سرمایه سرکوب شد به حساب دستاورد سندیکا و اریز میکنند.